

# قرارداد نکوماتی و برخورد ابرقدرتها در جنوب آفریقا

امیرسعید الهی

## مقدمه

جنوب آفریقا که خود از نظر وابستگی کشورهای آن به یکدیگر، یک سیستم بین‌المللی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد، از ۱۰ کشور مالاوی، موزامبیک، زیمبابوه، بوتسوانا، لسوتو، سوازیلند، زامبیا، آنگولا، نامیبیا و آفریقای جنوبی تشکیل شده است. از نظر جغرافیای سیاسی یکی از خصوصیات این منطقه، عدم دسترسی بعضی از کشورهای آن به آبهای آزاد و محصور بودن در مرزهای خاکی است. از جمله مالاوی، زیمبابوه، زامبیا، بوتسوانا، سوازیلند و لسوتو به دریا راه ندارند. این عامل جغرافیایی نقش مهمی را در سیاست و اقتصاد منطقه بازی می‌کند و باعث آن شده است که کشورهای مذکور برای دسترسی به آبهای آزاد و انجام امور حمل و نقل و واردات و صادرات مواد اقتصادی و صنعتی و ارتباطات خود تا حد زیادی به بنادر و راه‌های ارتباطی آفریقای جنوبی، که قوی‌ترین کشور منطقه است، و نیز کشورهای موزامبیک، آنگولا و تانزانیا متکی شوند. به همین جهت، خصومت آفریقای جنوبی به طور عمده متوجه دو کشور موزامبیک و آنگولا شده است.

عقب‌ماندگی اقتصادی، که حاصل سالهای دراز استعمار و فعالیت قدرتهای استعماری در منطقه است، از جمله خصوصیات کشورهای منطقه (بجز آفریقای جنوبی) به‌شمار می‌رود. این امر باعث شده است که آفریقای جنوبی به صورت قدرت برتر اقتصادی و نظامی منطقه جلوه‌گر شود. بدین ترتیب، مقابله کشورهای تحت حکومت سیاهپوستان (یا کشورهای خط مقدم جبهه)، که از فقر فرهنگی، اقتصادی و نظامی

ه این مقاله خلاصه‌ای فشرده از نوشته‌ای با همین عنوان است که حاصل مطالعات و برداشتهای نویسنده در اقامت دو ساله‌اش در جنوب آفریقا است و با توجه به اینکه برای ملاحظه اهل فن تدوین شده، نیازی به توضیح واضح‌تر در آن دیده نشد. با این همه سعی گردید که مطالب آن خالی از هرگونه ابهام باشد.

شدیدی رنج می‌برند، با اقلیت سفیدپوست حاکم بر آفریقای جنوبی (که ماشین اقتصادی و نظامی عظیمی را در اختیار دارد)، عامل عمده تضاد در منطقه را تشکیل می‌دهد. بدیهی است که سیاهپوستان مقیم آفریقای جنوبی خود عامل مهمی هستند که هرچه بیشتر موازنه را به ضرر اقلیت سفیدپوست برهم می‌زنند.

قدرت‌های استعمارگر منطقه، یعنی پرتغال و انگلستان، دیرزمانی است که صحنه را ترک کرده‌اند؛ اما پیامدهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناشی از سال‌های طولانی استعمار همچنان در منطقه جلوه‌گر است و قدرت‌های استعماری سابق، یا با اشکال دیگر بعضی از کانال‌های نفوذی خود را حفظ کرده‌اند و یا اینکه جای خود را به ابرقدرت‌های تازه نفس بعد از جنگ جهانی دوم، یعنی آمریکا و شوروی، سپرده‌اند.

اکثر کشورهای ضعیف منطقه به مقدار قابل ملاحظه‌ای چشم به راه کمک کشورهای اروپای شرقی، غربی، شمالی و ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای وابسته به اردوگاه غرب و شرق از جمله استرالیا، ژاپن و کانادا (و تا حدودی کوبا و کره شمالی) هستند و می‌توان گفت که تقریباً هیچ کمکی را رد نمی‌کنند.

تنباکو، قهوه و ذرت کالاهای کشاورزی صادراتی منطقه را تشکیل می‌دهند (قبل از خشکسالی اخیر) و مواد صادراتی استراتژیک این کشورها از جمله مس، کروم، پلاتین، طلا، اورانیوم و الماس مورد توجه قدرت‌های بزرگ غرب است. وضعیت بی‌ثبات کانال سوئز - که مسیر کشتی‌های تجاری و نفتکش است - از یکسو و مجاورت منطقه با اقیانوس‌های هند و اطلس، که در مواقع ضرورت توانایی بالقوه برای استفاده‌های نظامی، بخصوص از نظر نیروی هوایی، را دارد از سوی دیگر، بر اهمیت جنوب آفریقا و دماغه امید نیک - از نظر حمل نفت و سایر مواد استراتژیک به اروپا و آمریکا - افزوده است.

## ۱.

### چگونگی سلطه آفریقای جنوبی در منطقه

آفریقای جنوبی که ۹۰ درصد سفیدپوستان منطقه را در خود جای داده است با برخورداری از سیستم تبعیض نژادی که باعث سلطه اقلیت سفیدپوست ۴ میلیونی بر اکثریت سیاهپوست ۲۳ میلیونی شده است، عظیمترین قدرت اقتصادی، نظامی و

سیاسی قاره آفریقا را تشکیل می دهد. این رژیم که خود زائیده اقدامات استعمارگرانه و توسعه طلبانه در منطقه است، از دیرباز با قدرت استعماری کهن آفریقا (پرتغال) و با رژیم یان اسمیت (در رودزیا) همکاری نزدیکی داشته است تا از قدرت گرفتن سیاهپوستان در منطقه جلوگیری شود. آنگولا و موزامبیک که تحت استعمار پرتغال قرار داشتند برای آفریقای جنوبی از اهمیت استراتژیکی و اقتصادی خاصی برخوردار بودند و خروج پرتغال از آن سرزمینها به معنای به مخاطره افتادن امنیت آفریقای جنوبی و رخنه فعالیت‌های چریکی از طریق این کشورها به آنجا بود.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، رژیمهای اقلیت سفیدپوست در جنوب آفریقا که به طبع از نظام اقتصاد سرمایه داری تبعیت می کردند، ناسیونالیسم سیاه را ملهم از کمونیسم و مورد پشتیبانی شوروی می دانستند و بنابراین استقلال کشورهای سیاهپوست را تهدیدی برای اقتصاد سرمایه داری و بازار آزاد در کشورهای خود به شمار می آوردند. آفریقای جنوبی بخصوص به جهت وابستگی قاطع به سیستم اقتصادی غرب، از این نظر پافشاری زیادی می کرد و در این امر حمایت کشورهای غربی را پشت سر داشت. حمایت کشورهای غربی از رژیم اقلیت آفریقای جنوبی عامل مهمی در سیاست داخلی آن، برای ادامه تبعیض نژادی و سرکوب مداوم سیاهپوستان به شمار می رود. هنگامی که آفریقای جنوبی دانست که نمی تواند از استقلال کشورهای سیاهپوست جلوگیری کند و این روند منافع اقتصادی غرب را در جنوب آفریقا به خطر می اندازد، تصمیم گرفت که با استفاده از قدرت برتر اقتصادی و نظامی خود، از حربه وابستگی اقتصادی به عنوان عاملی جهت تفوق و برتری سیاسی در قاره آفریقا و بخصوص در جنوب آن استفاده کند.<sup>۲</sup> طرح تفوق و سلطه آفریقای جنوبی بر کشورهای آفریقایی که از سوی جوامع غربی تغذیه می شد، دو تاکتیک عمده زیر را پشت سر گذاشت:

#### ۱. سیاست ایجاد اعمار در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

در واقع این سیاست «آپارتاید»، با شکل جدید و برون مرزی آن است و بر این اساس آفریقای جنوبی باید به ایجاد یک سلسله ایالات سیاهپوست نشین در خاک خود اقدام کند که در آن سیاهپوستان بظاهر مستقل بوده، اما در واقع از نظر اقتصادی تابع محض آفریقای جنوبی باشند. از جمله مناطقی که به این ترتیب ایجاد شد می توان از ترانسکی و کیسکی نام برد. این سیاست اهداف متعددی داشت و در واقع آفریقای جنوبی می خواست در برابر رودزیا، نامیبیا و آنگولا سدی حفاظتی داشته باشد و بتواند

برخوردهای سیاسی را در مناطق سیاهپوست نشین به طور کامل کنترل کند و از سوی دیگر دولت کارتر را راضی نماید که حقوق بشر را در آن سرزمین رعایت می کند تا بدین وسیله از پشتیبانی غرب مطمئن شود. از این گذشته، با تحریک روحیه ناسیونالیستی در کشورهای دست نشانده، یک نظام منطقه‌ای در برابر پیشرفت کمونیسم ایجاد کند و در عین حال کشورهای سیاهپوست همسایه را از نظر اقتصادی کاملاً به تابعیت خود درآورده، بدین ترتیب فکر تشکیل یک سازمان اقتصادی منطقه‌ای از این کشورها را در نطفه خفه کند. ولی این سیاست در عمل با شکست مواجه شد؛ زیرا نخست، کشورهای مستقل سیاهپوست از جمله زامبیا، موزامبیک، زیمبابوه، بوتسوانا و لسوتو این سیاست را تقبیح کردند و آن را تلاشی برای بقای آفریقای جنوبی دانستند؛ و دوم، کشورهای آفریقایی تصور نمی کردند که مارکسیسم از روش توسعه طلبانه آفریقای جنوبی خطرناکتر باشد. باید گفت که تأسیس سازمان اقتصادی «سادک» ضربه بزرگی را به این تاکتیک وارد آورد؛ زیرا تشکیل این سازمان اولین قدم برای رهایی از وابستگی بود.

## ۲. سیاست توجه به خارج و همکاری با کشورهای سیاهپوست مستقل

قدرت یافتن آفریقای جنوبی با انزوای روزافزون آن کشور در قاره آفریقا همراه بود و به طبع این امر موافق منافع آن کشور نبود؛ زیرا صنایع آفریقای جنوبی را از دستیابی به بازار وسیعی برای کالاهای مصرفی خود محروم می کرد. به همین دلیل، آفریقای جنوبی تصمیم گرفت که از قدرت اقتصادی خود برای تحت الشعاع قرار دادن منطقه به طور وسیع استفاده کند.

دست دوستی که از سوی آفریقای جنوبی دراز شده بود در مالاوی به گرمی فشرده شد و آفریقای جنوبی با ساختن یک کارخانه تصفیه شکر، طرح پایتخت جدید مالاوی و نیز خط آهن ناکالا مبالغ زیادی در آن کشور سرمایه گذاری کرد. بین دو کشور روابط دیپلماتیک برقرار شد و مالاوی در سازمان وحدت آفریقا و سایر سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی به طور علنی از آفریقای جنوبی حمایت کرد.

کشورهای فرانسه زبان آفریقا ابتدا برای ایجاد رابطه با آفریقای جنوبی علاقه نشان دادند؛ زیرا تصور می کردند که آفریقای جنوبی موافق استعمارزدایی است؛ اما هنگامی که از عدم علاقه آن کشور به استعمارزدایی آگاه شدند، گرایش چندانی به آن نشان ندادند.

از دیگر جلوه‌های این تاکتیک، کمک به رژیم رودزیا برای مقابله با تحریم

اقتصادی، پس از اعلام استقلال یک جانبه آن کشور، بود که تا حدودی اثرات انزوای آن رژیم را خنثی می‌کرد و اجازه می‌داد تا مدتی بدون استعانت از کشورهای دیگر به بقای خود ادامه دهد.

به هر حال، از آنجا که این سیاست منبع عمده تضاد در منطقه، یعنی سیستم تبعیض نژادی، را نادیده می‌گیرد و از طرف دیگر به طور عمده بر رهبران منفرد و منزوی آفریقا نظیر باندا، که هیچ وجهه‌ای در سایر کشورهای قاره ندارند، متکی است، با شکست کُلی روبه‌رو شد و جز از جانب بعضی از کشورها و آن هم از روی اجبار، مورد استقبال قرار نگرفت. این سیاست حتی در برخی موارد با مخالفت بعضی از عناصر راست‌گرای حزب ناسیونالیست حاکم آفریقای جنوبی نیز مواجه و منجر به انشعاب در آن حزب شد. علاوه بر این، تصمیم کشورهای آفریقایی مبنی بر ایجاد بازارهای مشترک منطقه‌ای، که هدف آن قطع وابستگی اقتصادی به آفریقای جنوبی بود، از عوامل عدم موفقیت این سیاست شد. آفریقای جنوبی با توجه به موضع سرسخت اکثر کشورهای آفریقایی در برابر رژیم اقلیت سفیدپوست خود، پس از استقلال کشورهای خط مقدم جبهه، تصمیم گرفت با پشتیبانی آمریکا و استفاده از مخالفین، در آن کشورها بی‌ثباتی و تشنج به وجود آورد تا هم وابستگی اقتصادیشان به خود را حفظ کند و هم از تبدیل آنها به پایگاهی برای فعالیت‌های خرابکارانه علیه آفریقای جنوبی جلوگیری نماید. در این خصوص، موزامبیک و آنگولا نیز به علت موقعیت استراتژیک آنها و پیوستنشان به اردوگاه شرق بیشتر مدنظر قرار گرفتند.

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی

موزامبیک: شکاف در خط مقدم جبهه

موزامبیک که پس از استقلال یکی از تندروترین کشورهای منطقه و از پایگاه‌های مهم جنبشهای آزادی‌بخش برای زیمبابوه و آفریقای جنوبی به شمار می‌آمد (و حتی کمک‌های مالی پیشنهادی آفریقای جنوبی را رد کرده بود)، اینک به صورت قربانی سیاست‌های رژیم نژادپرست در منطقه و زیر مشکلات بیشمار خود، در برابر سرمایه‌های غربی سرخم کرده است. امضای قرارداد نکوماتی نقطه عطف سیاستی بود که آفریقای جنوبی با همیاری و همدستی غرب برای به زانو درآوردن این کشور طرح‌ریزی کرده بود و عامل عمده این شکست را باید در وابستگی اقتصادی موزامبیک به آفریقای جنوبی و تشدید آن از طریق فعالیت‌های خرابکارانه جستجو کرد.<sup>۳</sup>

آفریقای جنوبی مخالف آن بود که در مجاورت خاک وی، یک کشور

سوسیالیست پیشرفته پایگاهی بالقوه برای فعالیت‌های خرابکارانه علیه آن باشد. به همین جهت هنگامی که سازمان «کنگره ملی آفریقا» موزامبیک را به صورت پایگاه اصلی فعالیت‌های نظامی خود علیه آفریقای جنوبی درآورد، این کشور تصمیم گرفت که دولت مپوتورا برای جلوگیری از فعالیت این سازمان در تنگنا قرار دهد. ابزار عمده این سیاست را سازمان به اصطلاح «مقاومت ملی موزامبیک» تشکیل می‌داد، که به نیت خود با حمله به مراکز اقتصادی موزامبیک جامعه عمل می‌پوشاند. این گروه یکی از ساخته‌های سازمان اطلاعاتی رودزیا بود که قبل از استقلال زیمبابوه عملیات خود را از خاک رودزیا انجام می‌داد و آفریقای جنوبی تنها کمک‌هایی مالی و تدارکاتی - از طریق رودزیا - به آن سازمان می‌رسانید. پس از استقلال زیمبابوه در سال ۱۹۸۰، این گروه به آفریقای جنوبی انتقال یافته، رسماً به صورت ابزار نظامی آن کشور درآمد.<sup>۴</sup>

#### هدف‌های آفریقای جنوبی در پشتیبانی از سازمان مقاومت ملی موزامبیک

پشتیبانی آفریقای جنوبی از سازمان مزبور را باید در چارچوب تاکتیک آن کشور جهت تخریب در کانال‌های اقتصادی، ارتباطات، بازرگانی و سیاسی در کشورهای خط مقدم جبهه بررسی کرد، در این زمینه هدف‌های آفریقای جنوبی را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی نمود:

۱. وابسته نگهداشتن کشورهای جنوب آفریقا، بخصوص موزامبیک، به آفریقای جنوبی در زمینه‌های اقتصادی، ارتباطات، بازرگانی و سیاسی؛
۲. وابسته نگهداشتن زیمبابوه به آفریقای جنوبی، بویژه از نظر واردات نفت و نقل و انتقال کالاهای صادراتی و وارداتی، از راه خرابکاری در خط آهن بایرا - موتاره که راه زیمبابوه به دریا و کانال صادرات و واردات آن کشور از طریق موزامبیک است. همچنین جاده ترانزیتی واقع در ایالت تت موزامبیک که کالاهای زیمبابوه را به مالاوی و برعکس حمل می‌کند، در معرض خرابکاری‌های متعدد است. زیمبابوه در مقابل، نیروهای نظامی خود را برای حفاظت از خط آهن بایرا - موتاره و جاده ایالت تت به آن کشور اعزام کرده، ولی پیشرفت امر چندان محسوس نبوده است؛
۳. کاهش همکاری میان زیمبابوه و موزامبیک و مالاوی و کشاندن آنها به سوی خود؛

۴. محدود کردن و یا قطع حمایت موزامبیک از سازمان چریکی کنگره ملی آفریقا از راه امضای یک قرارداد عدم تجاوز با آن کشور.

## .۲

## برخورد ابرقدرتها

## ۱. سیاست آمریکا: دخالت سازنده و دیپلماسی آرام

تا سال ۱۹۴۵، یعنی پیش از آنکه آمریکا به قدرت عظیم اقتصادی و صنعتی خود مجهز شود و با شعار دفاع از آزادی و دموکراسی پا به صحنه سیاست بین‌المللی گذارد، این کشور به‌طور کلی علاقه‌ای به نفوذ در آفریقا از خود نشان نمی‌داد؛ زیرا برای آن کشور منافی در آن سوی آتلانتیک متصور نبود. با آغاز و تشدید نهضت استقلال‌طلبی در دهه ۱۹۶۰ در آفریقا، توجه آمریکا به این قاره جلب شد، و اتکای اکثر نهضت‌های ناسیونالیستی آزادی‌بخش آفریقا به شوروی و چین و همچنین بعضی از کشورهای اروپای شرقی و الهام گرفتن آنان از اصول مارکسیسم - لنینیسم، آمریکا را از خواب غفلت بیدار کرد.

سیاست آمریکا در جنوب آفریقا، بخصوص بعد از سال ۱۹۶۹، بر مبنای استراتژی نیکسون - کیسینجر و براساس نفع اقتصادی و استراتژیکی آمریکا در منطقه، شامل عوامل متعدد بود؛ بخصوص سرمایه‌گذاری‌های مهم و ایجاد موازنه در منافع تجاری انگلیس و آمریکا در آفریقای جنوبی با توجه به اینکه کشور مذکور تولیدکننده عمده طلا در جهان سرمایه‌داری است، و زنه مهمی در تعیین سیاست خارجی آمریکا در این بخش از جهان بوده است. آمریکا بر آن بود که نگذارد شوروی و چین کمونیست از مسئله نژادپرستی که تضاد عمده منطقه به‌شمار می‌رود، بهره‌برداری تبلیغاتی نموده، با استفاده از آن در دولتهای سیاهپوست و جنبشهای آزادی‌بخش منطقه نفوذ کنند.

تا سال ۱۹۷۴، بجز تغییرات معدودی که در دنباله موج آزادیخواهی در حکومت‌های این قاره پیش آمد، تقریباً خطر عمده‌ای منافع آمریکا را تهدید نمی‌کرد؛ اما در سال ۱۹۷۴، سقوط هایلانسی در اتیوپی و به قدرت رسیدن نظامیان جوان - که حمایت شوروی را پشت سر داشتند - و سپس کودتای پرتغال توسط ژنرال اسپینوزا که منجر به خروج نهایی آن کشور از آنگولا و موزامبیک و قبضه قدرت در این دو کشور توسط جناح‌های طرفدار شوروی شد، مسلماً نگرانی آمریکا را به دنبال داشت.

ورود نیروهای کوبا به آنگولا که سهم بزرگی در ادامه برقراری حکومت «جبهه خلق برای آزادی آنگولا» داشتند، برای آمریکا شکی باقی نگذاشت که روسها به

جنوب آفریقا به عنوان یکی از مناطق اصلی نفوذ خود در آینده اهمیت می دهند. شرکت فعال آمریکا و بخصوص تلاش هنری کیسینجر در روند استقلال زیمبابوه و مذاکراتی که میان حکومت یاگی رودزیا و سران جنبشهای آزادی بخش صورت گرفت تا حد زیادی ناشی از نگرانی آمریکا در مورد تکرار حوادثی نظیر آنگولا و موزامبیک در زیمبابوه بود. بدین ترتیب، علاقه آمریکا و شوروی به جنوب آفریقا، این منطقه از جهان را به مرکز رقابت شرق و غرب تبدیل کرده، باعث جهانی شدن مسائل محلی و ایجاد مشکلاتی در این قسمت از کره ارض شده است.

در سال ۱۹۸۰، با پیروزی ریگان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سیاست آن کشور در جنوب آفریقا وارد مرحله تازه ای شد و «حقوق بشر» کارتر جای خود را به «لزوم تغییرات تدریجی» در سیستم آپارتاید داد. ریگان با کمک چستر کوکر، طراح سیاست آفریقایی آمریکا، به ضد حمله بزرگی در برابر شوروی دست زد و اصطلاح جدیدی را برای بیان سیاست خارجی آمریکا در جنوب آفریقا به کار گرفت و آن «دخالت سازنده» در جنوب آفریقا بود. از نظر کارگزاران سیاست خارجی آمریکا، روش «دخالت سازنده» یک سیاست نیست، بلکه یک تاکتیک است؛ اما کاملاً مشخص است که این اصطلاح سرپوشی برای ادامه دوستی و همکاری میان غرب و آفریقای جنوبی محسوب می شود.<sup>۵</sup>

آمریکا از یک طرف بر آن است که تعدیلهایی در سیستم تبعیض نژادی آفریقای جنوبی به عمل آورد؛ به قسمی که با گذشت زمان دولت آن کشور نمایندگی تعداد بیشتری از مردم خود را داشته و از طرف دیگر با سرمایه گذاری های بین المللی برای پیشرفت اقتصادی در جنوب آفریقا و ایجاد تفاهم میان آفریقای جنوبی و کشورهای خط مقدم جبهه، موجبات ثبات سیاسی این منطقه را فراهم آورد.<sup>۶</sup>

هر چند سیاست آمریکا تا حدودی توانسته است از نفوذ شرق در جنوب آفریقا بکاهد و کشورهای خط مقدم را به اتخاذ مواضع نرمتری وادار کند، اما در عین حال اثرات منفی نامطلوبی نیز در روابط آمریکا و کشورهای جنوب آفریقا باقی گذاشته است. آمریکا نه تنها تا کنون دولت سوسیالیست حاکم بر آنگولا را به رسمیت نشناخته، بلکه با پیش کشیدن موضوع سربازان کویایی مستقر در آنگولا و ارتباط دادن آن به مسئله استقلال نامیبیا، حصول استقلال آن کشور را به تأخیر انداخته و باعث تقویت موضع رژیم اقلیت سفیدپوست در برابر کشورهای تحت حکومت سیاهپوستان شده است. بدون شک تا هنگامی که سربازان کویایی در آنگولا حضور دارند، آفریقای جنوبی از حمایت غرب



مطمئن خواهد بود. به طور مسلم این پدیده بهترین ره‌آورد سیاست «دخالت سازنده» آمریکا برای آفریقای جنوبی به شمار می‌رود.

آمریکا بظاهر از اصلاحات فعلی قانون اساسی آفریقای جنوبی و تشکیل مجالس جداگانه برای هندی‌ها و رنگین‌پوستان حمایت می‌کند و امیدوار است که این اصلاحات باعث تغییرات مهمی در ساخت اجتماعی آن کشور— یعنی تغییرات تدریجی تا محو سیستم آپارتاید— شود. اما در همین حال همکاری همه‌جانبه‌ای را با آفریقای جنوبی برقرار ساخته است که تأسیس دفتر توسعه تجارت آمریکا در پرتوریا و همکاری‌های اتمی میان دو کشور در ساختن مرکز اتمی کوئینبرگ و ارسال تجهیزات تکنولوژیک به آن کشور از آن جمله است. همچنین گفته می‌شود که آمریکا برخلاف قطعنامه‌های شورای امنیت مبنی بر تحریم معاملات نظامی با آفریقای جنوبی، به آن کشور تسلیحات ارسال داشته است. در این روند، حمایت کامل آمریکا از تاکتیک تشنج‌زدایی و توطئه‌آفرینی و تخریب اقتصادی در کشورهای همسایه— که توسط آفریقای جنوبی اجرا می‌شود— و وتو کردن انتقاد از اشغال نامیبیا توسط آفریقای جنوبی در مجامع بین‌المللی، از موارد مهم سیاست آمریکا در منطقه است.

به طور کلی و با توجه به تحولات اخیر، چنین به نظر می‌رسد که آمریکا در دفاع از منافعش در جنوب آفریقا، مصمم است که بابه تأخیر انداختن استقلال نامیبیا و ایجاد شرایط مطلوب‌تر، ملاحظات استراتژیک و اقتصادی خود را در این منطقه به نحو احسن تأمین کند.

اگر راه حل رضایت‌بخشی برای مسئله آفریقای جنوبی پیدا نشود و سلاح تحریم اقتصادی کارگر نباشد، در آن صورت آمریکا چاره‌ای نخواهد داشت جز اینکه میان منافعش در آفریقای جنوبی و بقیه آفریقا یکی را انتخاب کند. همچنین استقلال مناطق سیاه‌پوست‌نشین در آفریقای جنوبی و تبدیل آنها به کشورهای مستقل، مشکلات آمریکا را بیشتر می‌کند. از سویی اگر آمریکا این واحدها را به صورت کشورهای مستقل به رسمیت بشناسد، می‌تواند کمک‌های اقتصادی خود را به سوی سیاهان سرازیر کند؛ اما از سوی دیگر این کار به منزله حمایت از آفریقای جنوبی و فکر جدایی‌نژادها در آن سرزمین و به عبارت دیگر حفظ وضع موجود است که به طور مسلم مغایر خواست آفریقایی‌ها خواهد بود.<sup>۷</sup>

## ۳. رقابت چین و شوروی در جنوب آفریقا

از دهه ۱۹۶۰ که اختلافات میان چین و شوروی علنی شد و چین به عنوان کشوری انقلابی توجه جهان سوم را به خود جلب کرد، پیوسته رقابت دو کشور در جهان سوم رو به افزایش بوده است. مبارزه چین و شوروی از آغاز در قسمتهای خاصی از جهان، منجمله در جنوب شرقی آسیا، شاخ آفریقا و جنوب آفریقا، متمرکز بوده است. شوروی در جنوب شرقی آسیا به میزان بسیار موفق شد که از افزایش نفوذ چین جلوگیری کند و نیز توانست سرزمین هند را به سوی خود کشانده، مناسبات نزدیکی با حکومت ایندیرا گاندی برقرار نماید.<sup>۱</sup>

روسها ابتدا در منطقه شاخ آفریقا و دریای سرخ متحمل شکستهای زیادی شدند که از جمله می توان به شکست کودتای کمونیستی در سودان (۱۹۷۱) و بیرون رفتن شوروی از مصر (۱۹۷۲) و سومالی (۱۹۷۷) اشاره کرد؛ ولی گرایش یمن جنوبی به سمت اردوگاه شرق تا اندازه زیادی جای پای شوروی را در منطقه مستحکم نمود. تلاش روسها برای نفوذ در زئیر و غنا نیز با شکست روبه رو شد و از تلاشهای خود در گینه و مالی نیز طرفی نیستند؛ اما در کنگو (برازاویل) به توفیق نسبی دست یافتند.

روسها به تلافی خروجشان از مصر و نیز عدم توفیقشان در تانزانیا (که جانب چین را گرفته بود)، کمکهای نظامی عظیمی به لیبی و اوگاندا اعطا کردند. آنها برای جبران ناکامی خود در سومالی و سودان و تحکیم حضور خود در شاخ آفریقا، از شورش نظامیان اتیوپی، در اوایل سال ۱۹۷۴، بسرعت بهره برداری کردند و هنگامی که با کودتای نظامی در پرتغال طلیعه ایجاد خلأ قدرت در جنوب آفریقا (و یا لاقلاً در بخشی از آن) دمیده شد، برای نفوذ در این منطقه تردیدی به خود راه ندادند.

چینی ها در آفریقا پیروزی های عمده ای داشتند و با احداث خط آهن «آزادی» از تانزانیا به زامبیا موفق شدند بسرعت در دو کشور نفوذ کنند و دوستی خود را با زئیر، همسایه تانزانیا، نیز گسترش بخشند. در جنوب آفریقا علاوه بر زامبیا، دولت بوتسوانا، نیز خواستار همکاری های اقتصادی و فنی بیشتری با چین شد. توفیق عمده چینی ها در جنوب آفریقا، جلب اعتماد بسیاری از جنبشهای آزادی بخش منطقه، علیرغم کمکهای نظامی و اقتصادی شوروی به آنها، بود و می توان گفت که به استثنای سازمان کنگره ملی آفریقا سایر جنبشهای آزادی بخش مانند «فره لیمو» (در موزامبیک)، «زانو» (در زیمبابوه) و «سواپو» (در نامیبیا) به سوی چین گرایش داشتند.<sup>۱</sup>

## آنگولا

سقوط دیکتاتوری پرتغال و بیرون رفتن آن کشور از مستعمرات آفریقایی خود در جنوب آفریقا، رقابت چین و شوروی را وارد مرحله جدیدی کرد و باعث تشدید نفوذ چینی‌ها در موزامبیک و تقویت حضور آنها در تانزانیا و زامبیا شد. از سوی دیگر چینی‌ها با توجه به گسترش نفوذ خود در زئیر موفق شدند جنبشهای آزادی‌بخش آنگولا یعنی «فنلا» و «یونیتا» را به سوی خود جلب کنند.

از آغاز مبارزات استقلال‌طلبانه در آنگولا، روابط مسکو با رهبران جنبشهای آزادی‌بخش آنگولا در فراز و نشیب بود و اگرچه سازمان «مپلا» به علت تمایلات کمونیستی خود از حمایت شوروی برخوردار بود؛ اما روسها روابط چندان دوستانه‌ای با آگوستینونتو، رهبر فقید این جنبش، نداشتند و حتی در سال ۱۹۷۳ از رقیب سرسخت وی به نام دانیل چیپندا حمایت نموده، به طور موقت کمکهای خود را به مپلا قطع کردند؛ ولی سرانجام با توجه به کمی احتمال پیروزی وی، توجه مسکو دوباره به طرف نتو برگشت.

این تصمیم روسها به دو عامل بستگی داشت: اول آنکه طرفداری قاطع از مپلا که در برابر جنبشهای دیگر آنگولا در اقلیت قرار داشت، قمار بی‌بیش نبود و دوم آنکه روسها این بار برخلاف تصمیمات سازمان وحدت آفریقا که خواستار یک دولت اتحاد ملی در آنگولا بود، رفتار می‌کردند. هدف روسها از این قمار، مقابله سریع با چین و آمریکا بود و به همین جهت در مارس ۱۹۷۵ به ارسال تدارکات مهم نظامی برای سازمان مپلا دست زدند. تجهیزات شوروی به تقویت این سازمان کمک بزرگی نمود و نیروهای آن توانستند در ماه‌های آوریل و مه پایتخت را به تصرف خود درآورند. در ژوئن همان سال، مپلا آن قدر قدرت یافت که به مقابله با یونیتا برخاست.

نمی‌توان بدقت معلوم کرد که مسکو در چه وقت و چگونه، با هماهنگی کاسترو، اعزام تعداد زیادی از کوبایی‌ها - به عنوان پرچمدار کمونیسم - را به آنگولا تدارک دید. میزان دخالت شوروی و کوبا در اوایل اکتبر به مقدار زیادی افزایش یافت و این تاریخ سه هفته قبل از ورود سربازان آفریقای جنوبی به آنگولاست. بنابراین، ادعای شوروی و کوبا مبنی بر اینکه مداخله نظامی آنها به علت تجاوز آفریقای جنوبی به آنگولاست، به طور کلی نادرست است.

در اکتبر ۱۹۷۵، شوروی به طور علنی با موضع سازمان وحدت آفریقا مبنی بر تشکیل دولت اتحاد ملی در آنگولا، مخالفت کرد؛ در مقابل چینی‌ها به عنوان احترام به

خواست سازمان وحدت آفریقا در مورد بیطرف بودن در مبارزه جنبشهای آزادی بخش آنگولا، در ژوئن ۱۹۷۵ تصمیم گرفتند تجهیزات نظامی خود را از اردوگاه‌های فنلا واقع در خاک زئیر، خارج کنند. در واقع چین بر این عقیده بود که چون توانایی کمک به مپلا را ندارد، بنابراین کمک به دو جنبش دیگر به منزله جهت گیری در این منازعه است.

به نظر می‌رسد که مآل اندیشی تاریخی چینی‌ها در این زمینه بمراتب بیش از شوروی بوده است و قصدشان این بود که با تظاهر به اینکه برای تصمیمات سازمان وحدت آفریقا احترام قائلند، در بلند مدت حاصلی بمراتب بیش از شوروی از این خرمن ببرند.

وقایع آنگولا نشانگر آن است که رقابت چین و شوروی در جهان سوم، در مقایسه با رقابت هریک با غرب، برای دو کشور اهمیت بیشتری پیدا کرده است. چینی‌ها خود را متحد عملی آمریکا در این زمینه تصور می‌کردند و گفته می‌شود که خواهان دخالت آمریکا علیه شوروی و کوبا بوده‌اند. روسها نیز به نوبه خود به تفاهم با آمریکا تمایل داشتند؛ در حالی که افکار عمومی غرب خواستار اقدام مؤثر آمریکا بود.

بدین ترتیب، جریانات آنگولا به تغییر موازنه قوا در آفریقا میان شوروی و چین انجامید و شوروی در این ماجرا عزم و قابلیت خود را برای کمک نظامی مؤثر به یکی از متحدانش در ناحیه استراتژیک و بحرانی جنوب آفریقا نشان داد. روسها در اجرای این امر، توجه سایر جنبشهای آزادی بخش را برای استفاده از کمکهای شوروی به خود جلب کردند. اینکه شکست چینی‌ها در این قضیه تا چه حد بوده است، معلوم نیست؛ اما بدون تردید چینی‌ها در نظر داشتند که از تکرار این فاجعه در زیمبابوه و نامیبیا جلوگیری کنند و در این امر تا اندازه‌ای نیز، بخصوص در مورد زیمبابوه، توفیق یافتند.<sup>۱۱</sup>

#### زیمبابوه

نقش قدرتهای خارجی در جریانات مربوط به استقلال زیمبابوه تحت تأثیر نقش رهبران کشورهای خط مقدم جبهه و از جمله رهبران کشورهای همسایه زیمبابوه بود. علت امر این بود که نخست، اکثریت اعضای سازمان وحدت آفریقا با آنان همراه گشتند و دوم، اعتماد فرماندهان عالی ارتش آزادی بخش زیمبابوه را به خود جلب کردند و موازیبیک، زامبیا و بوتسوانا سرزمینهای خود را در اختیار نیروهای مبارز و فرماندهی آنها گذاشتند.

نکته جالب توجه در مورد زیمبابوه آن بود که رهبران خط مقدم جبهه توافق کرده بودند که هرگونه کمک اقتصادی و نظامی خارجی به جنبشهای آزادیبخش زیمبابوه تنها از طریق کمیته آزادیبخش سازمان وحدت آفریقا در دارالسلام صورت گیرد. به عبارت دیگر قدرتهای خارجی نتوانستند به طور مستقیم و مؤثر - همانند مورد آنگولا - از جنبشهای درگیر مبارزه در زیمبابوه جانبداری کنند.

مسئله دیگر جلوگیری کشورهای خط مقدم از ورود نیروهای خارجی به زیمبابوه بود. آنها عقیده داشتند که این مبارزه باید زیمبابوهای باقی بماند؛ بنابراین امکان پیاده شدن نیروهای خارجی در زیمبابوه به جانبداری از جنبشهای درگیر مبارزه، با توجه به عدم دسترسی آن کشور به دریا، وجود نداشت. همچنین اجازه تأسیس تجهیزات نظامی خارجی در اردوگاههای آموزشی چریکهای جناحهای مختلف در موزامبیک، زامبیا و تانزانیا داده نمی شد. البته این امر چینی ها را در موضع برتری قرار می داد؛ زیرا چینی ها از حدود سال ۱۹۶۸ آموزش و تربیت نیروهای زانو (اتحادیه ملی آفریقایی های زیمبابوه)، را در دست داشتند. در عوض روسها نیز در گذشته از رقیب زانو، یعنی «زاپو» (اتحادیه خلق آفریقایی های زیمبابوه)، به رهبری جوشوانکومو، جانبداری کرده بودند. لیکن زاپو نتوانست یک نیروی چریکی مؤثر و کارآمد را بنیان نهد و عدم کارایی نظامی آن، جنبش مذکور را در وضعیت پایینتری قرار می داد. بدین ترتیب رقابتی که چین و شوروی را در آنگولا درگیر کرده بود، در زیمبابوه ادامه یافت و سرانجام به پیروزی زانو، که از سوی چین حمایت می شد، انجامید و روسها نتوانستند در زیمبابوه جای پای محکمی برای خود فراهم سازند.

نامیبیا

در نامیبیا سازمان سواپو (سازمان خلق آفریقای جنوب غربی)، ابتدا از کمکهای قابل توجه چین برخوردار بود. اما روسها اشتیاق زیادی برای کشاندن این سازمان به سوی خود داشتند و به طور مرتب به سامنجوما، رهبر آن سازمان، فشار می آوردند که با دریافت کمکهای قابل توجه نظامی و اقتصادی از شوروی، خود را از چین کنار بکشد. به طور مسلم حضور نظامی روسها در آنگولا آنها را در موضعی قرار داد تا از طریق آن بتوانند حمایت و کمک نظامی خود را به سوی رهبران سواپو سرازیر کرده، آنها را قانع نمایند که با حمایت شوروی بهتر می توانند به مبارزات خود تداوم بخشند. این امر باعث شد که رهبران سواپو برای اجتناب از برخورد چین و شوروی در نامیبیا، دست به بازی ظریفی

بزنند؛ آنها تقریباً بیطرفی پیشه کردند تا بتوانند از کمکهای هر دو کشور استفاده کنند. اما با گذشت زمان، سازمان سوپو گرایش بیشتری به سوی شوروی نشان داد و در واقع موازنه قوا در نامیبیا به نفع شوروی برهم خورد.

### ۳. حضور نظامی آمریکا و شوروی در اقیانوس هند

پیوندهای نظامی آمریکا با آفریقای جنوبی، در واقع مکمل حضور نظامی آن کشور و متحدین غربی آن در منطقه اقیانوس هند و شرق آفریقا به شمار می رود. آن دسته از پایگاه‌های دریایی که بتازگی آمریکا در کنیا، سودان، سومالی و مصر به دست آورده، حضور نظامی آن کشور را در دیه گوگاریسیا تحکیم کرده است و این قابلیت را به آن می دهد تا در کوتاهترین زمان ممکن، نیروهای خود را در خاورمیانه، شاخ آفریقا، آفریقای شرقی و جنوبی و شبه قاره هند پیاده کند. به طور مسلم آمریکا از حضور نظامی فرانسه در مایوت، جیبوتی و تنگه موزامبیک نیز سود می برد. این عوامل نه تنها باعث تشدید خطر مواجهه نظامی میان آمریکا، چین و شوروی شده، بلکه تهدید بزرگی را نیز متوجه کشورهای ضعیف منطقه نموده و دیپلماسی آمریکا را تحت الشعاع نظامی گری قرار داده است.

موقعیت شوروی در اقیانوس هند معادل موقعیت آمریکا نیست. اگرچه شوروی دو پایگاه در حوالی این منطقه به دست آورده است (ام القصر در عراق و عدن در دریای عرب)، اما از آنجا که این قراردادها را در هر زمان می توان برهم زد، تداوم آنها برای شوروی قطعی نیست.<sup>۱۲</sup>

آمریکا و آفریقای جنوبی حضور نظامی خود را در اقیانوس هند ناشی از تهدید روسها و کمونیسم قلمداد می کنند. حتی آفریقای جنوبی عقد قرارداد نکوماتی را در سایه ترس از گسترش و نفوذ شوروی در موزامبیک و خستگی انقلابیون از مبارزه می داند.

یکی از راه‌های مقابله استراتژیک و نظامی شوروی در برابر نیروهای عضو پیمان ناتو، گسترش تسهیلات بندری و دریایی برای نیروهای دریایی خود در سواحل آفریقا است و تقویت نظامی پایگاه‌های غرب در جزیره دیه گوگاریسیا نیز در جهت مقابله با همین استراتژی شوروی صورت گرفته است. روسها در این زمینه خاص برای سواحل شمالی اقیانوس هند و دریای سرخ اهمیت بسیاری قائلند؛ زیرا این مسیری است که دستیابیشان به جنوب و جنوب شرقی آسیا را تسهیل می کند و برای آنها در جهت مقابله با نفوذ چین

در این منطقه، اهمیتی بسیار دارد. به همین جهت طبیعی است که چین نیز به اندازه آمریکا و جهان غرب از نفوذ روزافزون شوروی در اقیانوس هند نگران باشد.<sup>۱۳</sup>

### ۳.

## قرارداد نکوماتی

موزامبیک که پس از استقلال خود با مشکلات ناشی از خروج کارشناسان و متخصصین پرتغال مواجه بود، به کمبود این گونه پرسنل از یک طرف و افزایش تعداد کارگران غیرماهر از طرف دیگر (به علت کاهش مهاجرت آنان به آفریقای جنوبی) و در نتیجه بحران بیکاری در داخل کشور دچار شد. این امر همراه با تحریم استفاده از بنادر بایرا و ماپوتو توسط آفریقای جنوبی و سقوط شدید صنعت توریسم و خدمات، موزامبیک را با کمبود شدید ارز مواجه ساخت. همچنین سیل و خشکسالی سالهای اخیر در آفریقا، که موزامبیک را نیز بشدت تحت تأثیر قرارداد، موجب کاهش محصولات غذایی از قبیل برنج، ذرت و گندم شد و نیاز به ارز و یا کمکهای خارجی را تشدید نمود.

از سوی دیگر فعالیت سازمان مقاومت ملی موزامبیک و تخریب مراکز اقتصادی و صنعتی توسط آن سازمان و آفریقای جنوبی و نیز درگیری آنها با ارتش موزامبیک، رمقی برای اقتصاد و ارتش آن کشور، که قبل از آن نیز میزبان نهضت‌های آزادی بخش زیمبابوه در خاک خود شده بود، باقی نگذاشت و این عوامل سبب شد که موزامبیک سیاست سنتی خود در حمایت همه جانبه از نهضت‌های آزادی بخش جنوب آفریقا و بخصوص سازمان کنگره ملی آفریقا را به کناری نهاده، دست مسالمت به سوی آفریقای جنوبی نژادپرست که از دیرباز خواهان امضای قرارداد عدم تجاوز و حسن همجواری با کشورهای همسایه خود بود، دراز کرد.

به هر حال مذاکراتی که طرفین به طور سری در اواخر سال ۱۹۸۳ آغاز کرده بودند در ۱۶ مارس ۱۹۸۴ به عقد قراردادی منجر شد که میان سامورا ماشل - رئیس جمهور موزامبیک - و پ. و. بوتوا، نخست وزیر وقت آفریقای جنوبی، طی مراسم باشکوهی در نکوماتی پورت (واقع در مرز دو کشور) به امضا رسید. بر مبنای این قرارداد، دو کشور متعهد می شوند که از برپایی هر نوع سازمان نیروهای غیرمنظم (چریک) و گروه‌های مسلح، از جمله مزدورانی که قصد حمله به مرز طرف دیگر را داشته باشند

جلوگیری و ممانعت به عمل آورند. ماده سوم قرارداد که یک سوم از حجم آن را در برمی گیرد، چنین مقرر می دارد:

«طرفین اجازه نخواهند داد که خاک، آب و فضای آنها جهت تجاوز، ترور و یا عملیات خشونت آمیز علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی طرف دیگر و یا تهدید امنیت ساکنین آن مورد استفاده هر دولت، حکومت و یا سازمان و افراد دیگری قرار گیرد. در جهت اجرای این امر، طرفین قرارداد باید در سرزمینهای خود نسبت به برچیدن پایگاه‌ها، مراکز آموزشی، پناهگاه‌ها، نقاط مسکونی و تسهیلات عبور و مرور برای عواملی که قصد عمل مخالف داشته باشند، اقدام نمایند. همچنین طرفین باید نسبت به برچیدن مراکز و انبارهای تسلیحات از هر نوع که باشد و پاسگاه‌های فرماندهی و مراکز مربوط به فرماندهی، راهنمایی و هماهنگی در مورد اشخاصی که قصد انجام تجاوز علیه طرف دیگر را داشته باشند، اقدام کنند.»<sup>۱۴</sup>

همچنین ماده سوم قرارداد مقرر می دارد:

«طرفین باید نسبت به برچیدن و قطع هر نوع تأسیسات و تسهیلات در خاک یکدیگر که مربوط به مخابرات، مکاتبات میان فرماندهی و عوامل ضد دو کشور باشد، اقدام کنند. دو کشور موافقت کرده‌اند که در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا به کار بردن زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری خودداری کنند. طرفین به تعهد کشورها در جهت رفع اختلافات از طریق مسالمت آمیز اذعان می نمایند...»<sup>۱۵</sup>

اکنون اثرات امضای این قرارداد در موزامبیک و منطقه جنوب آفریقا بیشتر مشهود است و در واقع می توان قرارداد مذکور را، با توجه به ثمرات ملموس آن، برگ برنده‌ای برای سیاست ریگان در این منطقه از جهان، در برابر شوروی، به حساب آورد. در حال حاضر تأسیسات نظامی سازمان کنگره ملی آفریقا به طور کامل از موزامبیک برچیده شده و دولت موزامبیک تنها به طور لفظی و در سطح دیپلماتیک از آن حمایت می نماید. مسلماً این امر در تعهدات موزامبیک در برابر جنبشهای آزادی بخش منطقه، که حمایت از آنها رکن اصلی سیاست خارجی آن کشور را پس از استقلال تشکیل می داده است، تأثیر خواهد گذاشت. فعالیت‌های خرابکارانه گروه مقاومت ملی موزامبیک همچنان به قوت خود باقی است و موزامبیک هنوز نتوانسته است آنها را قلع و قمع کند؛ لذا بخش بزرگی از نیروی این کشور برای مبارزه با عوامل این سازمان که کماکان از سوی آفریقای جنوبی و پرتغال حمایت می شوند، صرف می گردد.

از سوی دیگر تحولات اخیر در منطقه نشانگر چرخش سریع موزامبیک به طرف



اردوگاه غرب و آمریکا است که مسلماً حضور شوروی را در آن کشور به مخاطره می‌اندازد. موزامبیک در حالی که خود عضو ناظر سازمان «کومکون» به شمار می‌رود، با پذیرفتن وامی ۱۰۰ میلیون دلاری از بانک جهانی برای توسعه بخش خصوصی و نیز عضویت در صندوق بین‌المللی پول، بتدریج خود را به شبکه اقتصاد سرمایه‌داری نزدیک می‌کند. برقراری مجدد روابط دیپلماتیک و امضای قراردادی ۸ میلیون دلاری با آمریکا و سپس دریافت وام ۱۰ میلیون دلاری از آن کشور برای خرید مواد غذایی و بازدید اخیر هیئت کنگره آمریکا از موزامبیک نشانگر آن است که این کشور برای بهبود وضع اقتصادی خود به کمک‌های غرب و بخصوص آمریکا امید بسته است و درصدد است که از نفوذ آمریکا برای قطع حمایت آفریقای جنوبی از خرابکاران استفاده کند.

هرچند آمریکا خود از کمک‌کنندگان اصلی به سازمان اقتصادی سادک به شمار می‌رود، ولی چنین به نظر می‌رسد که نزدیکی موزامبیک و آفریقای جنوبی که خواه ناخواه وابستگی‌های موزامبیک به آن کشور را بویژه از نظر حمل و نقل تشدید خواهد کرد، باعث خشنودی آمریکا و انگلیس شود؛ زیرا آنان ترجیح می‌دهند که به جای سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در موزامبیک، این کار را از طریق شرکتهای تجاری و صنعتی خود در آفریقای جنوبی انجام دهند و مسلماً این به معنی ضربه زدن به خودکفایی کشورهای منطقه است، که یکی از هدفهای اصلی آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهد.

پس از انعقاد قرارداد نکوماتی، سران قاره آفریقا و بخصوص کشورهای خط مقدم جبهه در برابر اخراج اعضا و فرماندهی سازمان کنگره ملی آفریقا از موزامبیک سکوت کردند و تقریباً هیچ‌یک نیز در مراسم امضای قرارداد شرکت ننمودند. در عین حال بعضی بتدریج از موضع موزامبیک حمایت کردند و اظهار داشتند که قبلاً در جریان امضای این پیمان قرار گرفته‌اند. از جمله دولت زیمبابوه برای این قرارداد اهمیت بسیاری قائل بود و امید داشت که انعقاد آن بتواند امنیت خط آهن بایرا-موتاره را تأمین نماید. اما اکنون که آفریقای جنوبی با دورویی و نفاق از احترام به قرارداد و اجرای تعهدات خود شانه خالی نموده و تنها به تعطیل نمودن ایستگاه رادیویی خرابکاران، یعنی «صدای آفریقای آزاد»، بسنده کرده است، رهبران آفریقا و بخصوص جولیوس نبره، رئیس جمهور تانزانیا و رهبر سابق سازمان وحدت آفریقا، از این قرارداد به عنوان نشانه شکست و سرافکندگی آفریقا نام می‌برند؛ زیرا نه تنها هیچ‌گونه اثری در رفع مشکلات موزامبیک نداشته، بلکه باعث مشروعیت بیشتر آفریقای جنوبی شده است.

در هر صورت آنچه که در این عرصه برای آمریکایی‌ها مهم جلوه می‌کند، کشانیدن موزامبیک به موضعی لااقل بیطرف در برابر شرق و غرب است و آنها مسلماً از سرخوردگی رهبری موزامبیک از سوی شوروی و همچنین وجهه مردمی وی در منطقه استفاده فراوانی خواهند برد.

### پیامدهای قرارداد نکوماتی و تأثیر آن بر کشورهای منطقه

۱. تحکیم قدرت رژیم نژادپرست و تغییر موقعیت سیاسی در جنوب آفریقا  
 رژیم آفریقای جنوبی با انعقاد قرارداد نکوماتی برای تغییر موقعیت سیاسی جنوب آفریقا و ایجاد جو آرام در منطقه، قدم دیگری برداشت. مسلماً این آرامش زمینه را برای سلطه هرچه بیشتر اقتصادی، سیاسی و نظامی آفریقای جنوبی در منطقه فراهم می‌آورد و تحکیم قدرت رژیم نژادپرست، به شکست طرح جامع سازمان وحدت آفریقا برای منزوی کردن آفریقای جنوبی در سطح قاره و محافل بین‌المللی می‌انجامد.

۲. تضعیف کشورهای خط مقدم جبهه و جنبشهای آزادی‌بخش  
 از دیگر پیامدهای قرارداد نکوماتی، تضعیف کشورهای خط مقدم جبهه و سازمانهای آزادی‌بخش منطقه از جمله کنگره ملی آفریقا و سواپو خواهد بود و این امر تانزانیا را در جنوب آفریقا منزوی نموده، از فشار روزافزون جنبشهای آزادی‌بخش آفریقای جنوبی خواهد کاست. پیوند موزامبیک و آنگولا نیز با جنبشهای آزادی‌بخش سست‌تر خواهد شد و آنها را وادار خواهد کرد که در دادن پایگاه به جنبشهای چریکی منطقه با احتیاط بیشتری عمل کنند.

### ۳. انزوای سیاسی تانزانیا

تانزانیا به علت موضع خاص جغرافیایی و تاریخی خود، پیوسته سعی داشته است که حضورش را در معادلات سیاسی جنوب آفریقا استحکام بخشد. به همین جهت علاوه بر حمایت از جنبشهای آزادی‌بخش و ضد استعماری در کشورهای فعلی خط مقدم جبهه و پشتیبانی از مبارزات ضد تبعیض نژادی، که اساس سیاست خارجی تانزانیا را تشکیل می‌داد، پس از استقلال موزامبیک، زامبیا و آنگولا روابط دوستانه‌ای با این کشورها برقرار ساخت.

باید در نظر داشت که موقعیت جغرافیایی آنگولا و موزامبیک به گونه‌ای است

که آنها را بیش از تانزانیا در معرض تهدید نظامی آفریقای جنوبی قرار می دهد و چنانچه این کشورها برای تأمین جناح جنوبی و نیازهای اقتصادی خود روش دوستانه ای با آفریقای جنوبی در پیش گیرند (مانند روش اخیر دو کشور مذکور)، مسلماً تانزانیا در صحنه سیاسی جنوب و جنوب شرقی آفریقا منزوی می شود. به همین جهت هنگامی که آفریقای جنوبی در آغاز دهه ۱۹۷۰ طرح دوستی با کشورهای آفریقایی را عنوان نمود با مخالفت شدید تانزانیا روبه رو شد و این کشور در سال ۱۹۷۱ پیشنهاد کرد که کشورهایی که با آفریقای جنوبی سازش کنند از سازمان وحدت آفریقا اخراج شوند؛ زیرا از نظر تانزانیا مسئله آفریقای جنوبی به تمام مردم قاره مربوط می شود.

از سوی دیگر همکاری های اقتصادی مورد اشاره در قراردادهای عدم تجاوز که باعث افزایش حضور اقتصادی آفریقای جنوبی در بعضی از کشورهای خط مقدم جبهه خواهد شد، سازمان اقتصادی سادک را، که زیر نفوذ شدید تانزانیا قرار دارد، از نظر سیاسی تضعیف خواهد کرد و این امر به نوبه خود تانزانیا را در صحنه فعالیت های اقتصادی جنوب آفریقا به انزوا می کشاند.<sup>۱۶</sup> همچنین تانزانیا نمی تواند افزایش حضور آفریقای جنوبی در جزایر غرب اقیانوس هند، یعنی سیشل، ماداگاسکار، موریس و کومورو، را که با تانزانیا روابط دوستانه ای دارند (و حتی سیشل از کمک های نظامی تانزانیا نیز برخوردار بوده است)، شاهد باشد.

#### ۴. افزایش مشروعیت رژیم پرتوریا

بدون شک قراردادن کوماتی مشروعیت بیشتری برای آفریقای جنوبی فراهم خواهد آورد و باعث خواهد شد که رژیم نژادپرست با استفاده از این امر بیش از پیش به کشورهای واقع در شمال قاره از جمله کنیا و تانزانیا از یکسو و ساحل عاج، سنگال و لیبیا از سوی دیگر نزدیک شود. مسلماً اینگونه تلاشها شکاف بیشتری در سازمان وحدت آفریقا ایجاد نموده و بدین ترتیب عدم یکپارچگی آن سازمان قابلیت آن را در حمایت از جنبشهای مسلحانه جنوب قاره خدشه دار می سازد.

#### نتیجه

ملاحظه می شود که نفوذ آمریکا و غرب در جنوب آفریقا، در مقابل نفوذ شوروی، در حال پیشروی است و آمریکا از یک طرف بتدریج ضرباتی را که بر اثر خروج پرتغال از جنوب آفریقا و استقلال زیمبابوه متحمل شده بود، جبران می کند و از

طرف دیگر بر آن است که از کشیده شدن هرج و مرج به آفریقای جنوبی و به خطر افتادن سرمایه‌های خارجی در آن کشور به طور جدی جلوگیری کند. همچنین ممانعت از تشکیل یک دولت دست چپی در نامیبیا از جمله هدفهای آمریکا در منطقه به شمار می‌رود و بهترین تاکتیک رسیدن به این هدف، به تأخیر انداختن استقلال این کشور است تا بتواند سربازان کوبایی را از آنگولا خارج نماید. از سوی دیگر آمریکا مایل است که رژیم آفریقای جنوبی پذیرش بیشتری از سوی جامعه غرب به دست آورد و به همین منظور این کشور را ترغیب می‌کند که اصلاحاتی در سیستم اجتماعی و اقتصادی خود به اجرا گذارد.

بعد دیگر سیاست آمریکا، ترغیب کشورهای دوست خود به سرمایه‌گذاری در منطقه، برای به اصطلاح «توسعه اقتصادی» کشورهای آن و ایجاد «ثبات سیاسی و اقتصادی» در جنوب آفریقا است تا هرگونه امکان نفوذ شوروی را از میان بردارد و یا لااقل آن را محدود کند. البته نباید این روش را با سیاست آفریقای جنوبی در تضاد دانست؛ زیرا این استراتژی آمریکا در واقع دنباله روند سیاستهای آفریقای جنوبی است. نفوذ شوروی در آنگولا و عقب راندن چین در این منازعه فرصت خوبی در اختیار آن کشور قرار داد تا پای خود را در جنوب آفریقا محکم کند و از طریق آن در جنبشهای آزادی‌بخش منطقه - که به طور عموم به چین گرایش داشتند - نفوذ نماید. در موزامبیک و نامیبیا نیز تا حدودی در این کار توفیق یافته است. هرچند در زامبیا و بوتسوانا و زیمبابوه جریان امر به نفع شوروی پیش نرفت، لیکن ابرقدرت شرق برای گامهای آتی به سازمان کنگره ملی آفریقا، که عمده‌ترین سازمان آزادی‌بخش آفریقای جنوبی است، امید بسته است.

از سوی دیگر، هرچند که کشورهای آفریقایی عموماً همکاری با چین را بر سلطه شوروی ترجیح می‌دهند، اما قابلیت شوروی در ارسال تجهیزات و کمکهای نظامی عظیم برای آنان وسوسه‌انگیز است و همین امر باعث جلب توجه آنها به شوروی می‌شود. هدف از انعقاد قرارداد نکوماتی آن بود که آفریقای جنوبی از ادامه سیاست تشنج‌زدایی خود در موزامبیک و حمایت از شورشیان آن کشور خودداری نماید و در عوض موزامبیک از تبدیل خاک خود به پایگاه عملیاتی جنبشهای آزادی‌بخش آفریقای جنوبی جلوگیری کند. اما انعقاد این قرارداد به طور کلی به نفع آفریقای جنوبی تمام شد؛ زیرا موزامبیک دفاتر کنگره ملی آفریقا را بست؛ ولی کماکان کمک آفریقای جنوبی به شورشیان موزامبیک ادامه دارد.

1. Solemon. M.Niciwane, *South Africa's Destabilization Policy in South Africa*.
2. *Ibid.*
3. Robert.S.Jaster, «South Africa and its Neighbours: The Dynamics of Regional Conflict». *Adelphi Papers*, No.209, (Summer, 1986).
4. *Ibid.*
5. Witness Mangwende, «A Detailed Analysis of Constructive Engagement», *The Herald* (of Zimbabwe), 9 th, (May, 1985).
6. *Ibid.*
7. *Ibid.*
8. Colin legum, *The Soviet Union, China and the west in Southern Africa*, *foreign Affairs*, (July, 1976).
9. *Ibid.*
10. *Ibid.*
11. *Ibid.*
12. Jeannette Hartmann, «The Nicomati Accord and littoral States of Indian Ocean», *Politica Internazionale*, Vol.IV, No.2.
13. *Ibid.*
14. Jaster, *Art.Cit.*
15. Hartmann, *Art.Cit.*





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علومو انسانی